

مروری بر جایگاه اصل انصاف در معاملات و پیامدهای فقهی آن

محمدحسین موحدی • دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران،

mh.movahedi@ut.ac.ir

تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

مرتضی چیت‌سازیان • دانشیار، گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران.

m.chitsazian@motahari.ac.ir

چکیده

اصل انصاف به عنوان یک اصل فرادینی، می‌تواند روزه و ورود اخلاق به مفاهیم فقهی و حقوقی باشد. مفهوم این اصل همان چیزی است که در عرف گفته می‌شود؛ آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران نیز پسند. اصلی‌ترین مدرک برای توجیه نظریه لزوم انصاف در معاملات، حکم عقل و سیره عقلا است، اگرچه این مهم در مصادر روایی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. معامله منصفانه دارای شاخصه‌هایی است که از جمله آن می‌توان به رضایت طرفین، شفافیت، و عادلانه بودن عوضین اشاره نمود. در این جستار که با روش توصیفی تحلیلی صورت گرفته، ضمن مرور مستندات قاعده انصاف، سعی می‌شود به این سؤال پاسخ داده شود که آیا می‌توان توجیهی برای کاربست اصول اخلاقی مانند اصل انصاف در فقه معاملات تصور نمود؟ نتیجه نشان می‌دهد که عدم رعایت هر یک از ویژگی‌های معامله منصفانه، علاوه بر حکم تکلیفی، می‌تواند احکام وضعی خاصی را به دنبال داشته باشد. این حکم وضعی به تناسب معاملات غیرمنصفانه منعقد شده، می‌تواند عدم نفوذ و یا حتی بطلان باشد. شروط ضمن عقد نیز در این خصوص از معیارهای انصاف‌مداری مستثنی نیست؛ لذا در صورت غیرمنصفانه بودن شروط، آن شرط حسب مورد، گاهی باطل و گاهی مبطل عقد خواهد بود. در نوشتار پیش‌روی، به معاملات از منظر اصول اخلاقی نگریسته شده است.

واژگان کلیدی: قاعده انصاف، معامله منصفانه، شرط منصفانه، اخلاق.



۱. مقدمه

پایبندی به اصول اخلاقی، از شرایط مهم برای موفقیت در فضای کسب و کار است. اصل انصاف یکی از این اصول اخلاقی است که جایگاه ویژه‌ای در تنظیم روابط اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی دارد. از آنجا که انصاف اصلی درون دینی نبوده و به آئین و مذهب خاصی تعلق ندارد، از ظرفیت جهانشمولی برخوردار است. بررسی منابع اسلامی، نشان می‌دهد که در قرآن کریم و سنت معصومین مسئله انصاف به‌عنوان اصلی حاکم بر همه شئون اشخاص مطرح و رعایت آن مورد تأکید قرار گرفته است. برای نمونه در انجیل آمده است: آنچه می‌خواهید مردم با شما کنند، شما نیز با ایشان همان کنید، چرا که شیوه تورات و صحف انبیاء بر همین بوده است (انجیل متی، باب ۷، آیه ۱۲). در تلمود نیز به این اصل چنین اشاره شده است: «آنچه را خود از آن نفرت داری در حق هم‌نوعت روا مدار» (ابراهام کهن، ۱۹۳۱، ۲۳۴). قرآن کریم در آیات «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ» (انعام: ۱۵۲) و «أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (رحمن: ۹)، مردم را به رعایت عدل و انصاف هنگام وزن‌کشی کالاهای دیگران فرامی‌خواند. پیامبر گرامی اسلام، همدردی مالی با مسلمانان و رعایت انصاف با مردم و به یاد خدا بودن را از سخت‌ترین کارها برشمرده‌اند: (ثلاث لا تطيقها هذه الامه: المواساه للأخ فی ماله و انصاف الناس من نفسه و ذکر الله علی کلّ حال) (مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۰ / ۱۵۴). امام صادق علیه السلام انصاف را یکی از سه عمل سرآمد معرفی کرده و بر رعایت انصاف با مردم به گونه‌ای که هرچه برای خود دوست دارید، برای دیگران نیز دوست بدارید، تأکید کرده‌اند (انصاف المرء من نفسه حتی لا یرضی لأخیه من نفسه الاّ بما یرضی لنفسه منه) (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۴۴/۲). امیرالمؤمنین علیه السلام، عدالت را به انصاف معنا کرده‌اند (العدل انصاف) (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ۲۳/۱)، یعنی ترجیح ندادن خود بر دیگران، همان عدالت است (خوانساری، ۱۳۶۶، ۴۷/۱).

با توجه به گستردگی فقه اسلامی نسبت به تمام ابعاد فردی و اجتماعی مسلمانان، در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش هستیم که تا چه اندازه احکام فقهی ناظر حوزه معاملات و قراردادهای مالی مبتنی بر اصل انصاف وضع شده‌اند و در صورت پایبندی به اصل انصاف در این حوزه با چه پیامدهای فقهی روبرو خواهیم شد؟ شایان یادآوری است، جنبه کلامی مسئله انصاف، با وجود داشتن اهمیت زیاد، از دامنه این پژوهش بیرون است. (فیض کاشانی، ۱۴۲۵، ۵۶۵؛ سبحانی، ۱۴۱۲، ۳ / ۲۸۵).

پیشینه پژوهش

- نظری توکلی و احمد قرائی سلطان آبادی در مقاله «مفهوم انصاف در اخلاق اسلامی و نسبت آن با قاعده زرین» (پژوهشنامه اخلاق، شماره ۲۸)؛ در این مقاله، نویسندگان با تحلیل تطبیقی میان مفهوم انصاف و قاعده زرین، بیان می‌دارند که این دو با یکدیگر همپوشانی داشته و با کاربرست آنها می‌توان الگوی رفتاری مناسبی برای زیست فردی و اجتماعی ارائه داد.

- مسعود البرزی ورکی و انسیه مطیعی در مقاله «بررسی تطبیقی اصل انصاف و اصول عدل و انصاف» (پژوهش‌های تطبیقی، شماره ۳)؛ در این مقاله نویسندگان بیان می‌دارند که اصول عدل و انصاف یک نحوه آزادی عمل در قضاوت ایجاد نموده و به عنوان اصول عالی اخلاقی می‌تواند قواعد حقوقی را کنار بزند.

بدین ترتیب، پژوهش حاضر با بررسی دقیق ماهیت اصل انصاف، کاربرست آن در فقه معاملات را مورد پژوهش قرار داده و بایسته‌های انصاف ورزی در معاملات را تشریح می‌نماید.

۲. مفهوم‌شناسی انصاف

واژه انصاف از ریشه «ن.ص.ف» به معنای «نصف کردن چیزی به دست خود» (فیومی، ۱۳۴۷، ۳۱۵/۲) و «نیمه چیزی» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۸۱۰). در متون لغوی عربی و فارسی، این معانی برای واژه «انصاف» گزارش شده است: «دادن حق» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۳۳۲/۹)، «رضایت دادن به نصف در معامله» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴۳۲/۵)، «عدل و داد کردن»، «میانروی»، «به نیمه رسیدن»، «راستی کردن» (دهخدا، ۱۳۷۷، ۳۵۵۸/۳).

بررسی متون لغوی نشان می‌دهد که سه واژه: «انصاف»، «عدالت» و «قسط»، هرچند معنایی نزدیک به هم دارند، ولی همیشه نمی‌توان آن‌ها را به یک معنا بکاربرد. از این رو، در مقایسه مفهومی این سه واژه توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌های آن ضروری است. قسط و عدل در مصداق، مساوی یکدیگر می‌باشند اما از نظر مفهومی، قسط همان عدالتی است که آشکارا به اجرا درآمده و قابل مشاهده می‌باشد؛ براین اساس برخی مفسرین ایفاء به قسط را به معنای عمل کردن به عدالت بیان می‌کنند (طباطبائی، ۱۳۹۶، ۵۱۸/۷). نسبت میان عدل و انصاف را برخی اینگونه بیان کرده‌اند که انصاف عبارت از "نصف" اعطا نمودن است اما عدل دارای معنایی اعم است چراکه عدالت گاهی با نصف عطا کردن محقق می‌شود.

شود و گاهی با غیر آن تحقق می یابد. مثلاً هنگامی که دست سارق قطع می گردد گفته می شود عدالت در مورد وی اجرا شد و واژه انصاف را به کار نمی برند (عسگری، ۱۴۰۰، ۲۲۸). به نظر می رسد این معنا خالی از اشکال نباشد زیرا رعایت انصاف در معاملات همیشه مستلزم تنصیف به معنای مساوات نبوده و معنای نزدیک تری به مفهوم عدالت دارد. برخی از فلاسفه غربی بر این باورند که عدالت، نتیجه تصمیم گیری منصفانه است و تصمیم گیری منصفانه، تصمیمی آزاد و عاری از پیش داوری های ذهنی و تنها با اتکا به عقل و خرد می باشد (راولز، ۱۳۸۳، ۳۲۲).

ارسطو در کتاب پنجم از رساله نیکوماخوس، پس از تشریح دو مفهوم اخلاقی انصاف و عدالت، انسانی را با انصاف می داند که حکم قانون را در جایی که به زیان دیگری باشد، خیلی دقیق اعمال نمی کند بلکه با اغماض و چشم پوشی با آن برخورد می نماید حتی در جایی که بر اساس قانون، حق با خود او باشد. لذا از نظر ارسطو انصاف منطبق بر عدالت است اما عدالتی فرا قانونی (ارسطو، ۱۳۷۷، ۱۹۹). حکماء اسلامی نیز در آثار خود به مفهوم انصاف اشاره نموده و همین معنا را با تعبیر مختلفی بیان داشته اند. ملاصدرا در شرح اصول کافی، انصاف را به توزیع مساوی معنا نموده و آن را هم معنای عدل دانسته است (صدر المتألهین، ۱۳۸۳، ۵۱۱/۱).

از مطالبی که گذشت، نسبت میان انصاف و قسط نیز روشن می گردد به اینکه انصاف به معنای به کار گیری اقتضائات شخصی در اجرای عدالت است و قسط معنای اجرای عدالت به صورت علنی و آشکارا دارد. بنابر این قسط را می توان نحوه اجرای عدالت معنا نمود اما انصاف مکمل عدالت خواهد بود.

واژه انصاف در متون فقهی با وجود استعمال فراوان در ابواب و فروع مختلف، تعریفی برای آن ارائه نشده است. تنها ابن عابدین از فقهای حنفی در تعریف انصاف آورده است: «به اعتدال رفتن و ثابت قدم ماندن بر راه درست» (ابن عابدین، ۱۴۱۵، ۲۳/۱). این ادعا نیز خالی از اشکال نیست زیرا با معانی لغوی و اصطلاحی انصاف همپوشانی ندارد. اگرچه تعریف روشنی از انصاف در متون فقهی ارائه نشده است اما انصاف مبنای صدور بسیاری از احکام فقهی توسط فقیهان می باشد که به یک مورد از آنها اشاره می گردد: یکی از مسائلی که در آن بر اساس عدل و انصاف حکم فقهی صادر شده است، مسئله مال حلال

منصفانه بودن یک معامله ناظر بر وضعیتی است که در آن رابطه‌ی مبادله‌ای میان طرفین بر پایه‌ی تعادل عقلایی، مشروع و اخلاقی منافع شکل می‌گیرد، به گونه‌ای که هیچ‌یک از طرفین از موقعیت برتر خود برای تحمیل شرایط ناعادلانه یا تحصیل منفعت نامتعارف استفاده نکند. در چنین معامله‌ای، رضایت طرفین حاصل اراده‌ای آگاهانه و آزاد است و تصمیم‌گیری آنان متأثر از فریب، اجبار، فشار یا سوءاستفاده از ناآگاهی یا اضطراب طرف مقابل نیست. بنابراین، انصاف در معامله بیش از آنکه به برابری صوری یا عددی منافع

اشاره داشته باشد، بر وجود توازن معقول و قابل پذیرش عرفی میان تعهدات و منافع طرفین دلالت دارد.

منصفانه بودن همچنین متضمن آن است که ارزش‌های مورد مبادله، از منظر عرف اقتصادی و موازین حقوقی، تناسبی منطقی با یکدیگر داشته باشند و نتیجه‌ی معامله به‌گونه‌ای نباشد که یکی از طرفین به‌طور آشکار متضرر شده یا احساس بی‌عدالتی و استثماری نماید. در این معنا، انصاف مفهومی فراتر از صرف قانونی بودن معامله است و جنبه‌ای هنجاری دارد که حسن نیت، صداقت و رعایت ملاحظات اخلاقی را در فرآیند انعقاد و اجرای معامله در بر می‌گیرد. به بیان دیگر، معامله منصفانه معامله‌ای است که اگرچه ممکن است منافع طرفین را به یک میزان تأمین نکند، اما از منظر عقل سلیم، عرف اجتماعی و اصول عدالت، قابل دفاع و مشروع تلقی می‌شود. ضرورت منصفانه بودن معاملات از آنجا ناشی می‌شود که انصاف، یکی از ارکان اساسی عدالت قراردادی و شرط تحقق رضایت واقعی طرفین محسوب می‌شود. معامله‌ای که فاقد انصاف باشد، هرچند از نظر شکلی واجد شرایط صحت تلقی گردد، در عمل می‌تواند به برهم‌خوردن تعادل منافع و تضعیف اراده آزاد یکی از طرفین بینجامد و بدین ترتیب، مبنای مشروعیت خود را از دست بدهد.

افزون بر این، منصفانه بودن معاملات نقش مهمی در تضمین ثبات و اعتماد در روابط اقتصادی ایفا می‌کند. استمرار تعاملات اقتصادی مستلزم اطمینان طرفین به عادلانه بودن فرآیند مبادله و نتایج آن است؛ در غیر این صورت، بی‌اعتمادی، افزایش اختلافات و ناکارآمدی نظام مبادلاتی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. از این رو، انصاف در معاملات نه صرفاً یک ملاحظه اخلاقی، بلکه ضرورتی حقوقی و اقتصادی برای حفظ نظم و پایداری روابط قراردادی به‌شمار می‌آید. در ادامه مدارک و مستندات نظریات لزوم و عدم لزوم انصاف مداری در معاملات بیان خواهد شد.

۱-۱-۳. مستندات نظریه لزوم رعایت انصاف

هرچند امضائی بودن معاملات سبب شده است تا ادعا شود که این احکام با قاعده انصاف سازگار هستند (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۴، ۹۹)، ولی برای اثبات نیازمندی معاملات به منصفانه بودن آن‌ها، به مطالب زیر می‌توان استناد کرد:

اولین دلیل قابل استناد، دلیل عقلی بر لزوم انصاف ورزی در معاملات است که به عنوان یک قاعده عمومی در فقه اسلامی مورد پذیرش قرار گرفته است. همانطور که واضح ترین قبیح عقلی، ظلم و جور به هم نوعان است، روشن ترین حسن عقلی نیز برقراری انصاف با دیگران در تمامی شئون از جمله معاملات می باشد و هر انسانی با فطرت خویش حسن انصاف و قبح ظلم را در می یابد. لذا بر مبنای قاعده ملازمه "کل ما حکم به العقل حکم به الشرع" لزوم شرعی انصاف ورزی در معاملات نیز قابل اثبات می باشد زیرا حسن عدالت و انصاف و قبح ظلم از مستقلات عقلی به شمار می رود (مظفر، ۱۳۸۱، ۲۷/۱).

دومین مستند، سیره عقلاء است که می توان بر اساس آن لزوم انصاف ورزی در معاملات را اثبات نمود. زیرا عاقلان جهان فارغ از هرگونه شریعت و مذهبی از هر ملیتی که باشند، معامله منصفانه را دوست داشته و فرد منصف در کسب و تجارت را تحسین و تمجید می نمایند و در مقابل فردی را که در معامله، اصول انصاف را زیر پا بگذارد، مذمت می کنند. مسلم است که این سیره توسط شارع مورد ردع و منع قرار نگرفته بلکه آن را تأیید و امضا نموده است و از آنجا که سیره عملی ائمه اطهار (ع) در قراردادها و معاملات، رعایت انصاف و عدالت بوده است، بنابراین این سیره مستحدثه نبوده و متصل به عصر معصومین می باشد لذا دو شرط کشف حکم شرعی از سیره که عدم تصادم با نص شرعی و اتصال به عصر معصوم می باشد، در این مسئله کاملاً مشهود می باشد. بنابر این سیره عقلاء در این مورد حجت و قابل استناد است (سبحانی، ۱۴۳۵، ۱۵۰).

سومین دلیلی که برای لزوم مراعات انصاف در معاملات می توان به آن تمسک نمود آیاتی از قرآن کریم است که در آن امر به رعایت قسط شده است (حجرات: ۹، مائده: ۴۲، حدید: ۲۵، اعراف: ۲۹) لازم به ذکر است که برخی از مفسرین قرآن، قسط را به معنی عدالت گرفته اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۹۸/۹) فلذا در صورتی که قسط به معنای عدل و انصاف گرفته شود می توان از آیاتی که امر به قسط می نماید برای موجه سازی لزوم انصاف ورزی در معاملات استفاده نمود زیرا بر اساس امر خداوند متعال مبنی بر رعایت قسط، مسلمانان موظفند در تمامی امور از جمله معاملات، رعایت انصاف نمایند و همواره قسط را اقامه دارند. فقیهان نیز این آیات را ذیل قاعده عدل و انصاف و یا ذیل قاعده لا ضرر ذکر نموده اند و برخی از ایشان اصل این قاعده را با استناد به آیات پذیرفته اند (سیستانی، بی تا، ۳۲۵). به نظر می رسد تمسک نمودن به آیات قسط برای نظریه لزوم رعایت انصاف در

معاملات با اشکالاتی مواجه گردد؛ اولاً این آیات در مقام بیان رعایت انصاف و عدالت در معاملات نیستند و صرفاً بیان کننده یک اصل کلی در اسلام یعنی عدالت می باشند و از آنجا که شارع در مقام بیان اصول لازم الرعایه در معاملات نمی باشد فلذا نمی توان به اطلاق آن تمسک نمود. ثانیاً در صورت پذیرش دلالت آیات بر رعایت انصاف در معاملات، آیات مذکور ارشاد به حکم عقلا می باشد و نمی توان آن را حکمی مستقل از عقل دانست زیرا عقل حکم می نماید که در معاملات میان طرفین می بایست اصول عدالت و انصاف رعایت گردد.

دلیل چهارم از ادله و مستنداتی که برای لزوم انصاف ورزی در معاملات می توان به آنها تمسک نمود، روایات وارده در این خصوص است که به تعدادی چند از آنها اشاره می گردد.

برخی روایات ناظر بر این مدعا، احادیثی هستند که به طور کلی سفارش به رعایت انصاف و توصیه اکید بر مراعات آن دارند که در ابتدای این مقاله به صورت تفصیلی بیان شده و مورد اشاره قرار گرفت. از آنجا که در این دسته از روایات نیز، ائمه اطهار (ع) در مقام بیان انصاف ورزی در معاملات نبوده اند و به طور کلی توصیه به رعایت انصاف به عنوان یک اصل کلی در اسلام نموده اند فلذا نمی توان با این دسته از روایات، حکم به لزوم رعایت انصاف در معاملات نمود زیرا فضای حدیث و گفت و گوی میان معصوم و مخاطبین حول محور معاملات نبوده است که بتوان حکم مناسب با فضای معاملات از آن استخراج نمود.

در میان احادیث از مشهور ترین ادله لزوم مراعات انصاف در معاملات روایت سکونی از امام صادق از پدرشان علیهما السلام می باشد. این روایت در منابع فقهی شیعیان در ابواب مختلف مورد استناد قرار گرفته است:

فی رجل استودع رجلاً دینارین فاستودعه آخر دیناراً فضاع دینار منها. قال: يعطى صاحب الدینارین دیناراً و یقسم الآخر بینهما نصفین (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۸/۴۵۲).

روایت در خصوص جایی است که دوشخص مالی را نزد دیگری به امانت گذاشته اند؛ یک از آنها دو دینار و دیگری یک دینار به امانت سپرده است. سپس یک دینار بدون تعدی یا

تفریط شخص مستودع تلف شده و دو دینار باقی مانده است. امام در این روایت اینگونه حکم می نمایند: یکی از دو دینار موجود قطعاً برای شخصی است که دو دینار سپرده است و اما دینار دیگر احتمال دارد برای هریک از آن دو باشد. به علت اینکه دلیلی بر ترجیح یک کدام بر دیگری وجود ندارد لذا امام حکم به تنصیف آن دینار باقی مانده نمودند.

برخی این روایت را که در کتاب صلح مورد گفتمان فقهی قرار گرفته است، مشهور ترین مدرک اصل انصاف می دانند. سید محمد باقر صدر این حدیث را به جهت وجود نوفلی از نظر سندیت معتبر نمی داند (صدر، ۱۴۰۸، ۲۳۴) اما باید توجه داشت که نوفلی به علت آن که در اسناد کامل الزیارات آمده است، معتبر می باشد (خوئی، ۱۳۷۲، ۳۲۵/۲). اشکال اصلی که متوجه این روایت می باشد این است که در فرض صحت سندی این حدیث، در دلالت آن بر مدعای موجود یعنی لزوم انصاف ورزی در معاملات اشکال وجود دارد زیرا در این خصوص می بایست به مورد روایت بسنده نمود و تفسیری مضیق آن هم در خصوص موردی که روایت برای آن بیان شده است ارائه نمود. همانطور که مشخص است مورد روایت برای جایی است که برای دو طرف نزاع به جهت جهلشان امکان قسم خوردن وجود ندارد بنابر این نمی توان برای مورد لزوم انصاف ورزی در معاملات به این روایت تمسک نمود. ناگفته نماند که برخی از فقیهان نسبت به استناد قاعده عدل و انصاف به این حدیث، اشکال وارد نموده اند و معتقدند حکم تنصیف که در این روایت وارد شده است، تعبدی می باشد (حائری یزدی، ۱۴۱۸، ۳۰۹). حدیث دیگری که در این خصوص وارد است کلامی از حضرت امیر المؤمنین (ع) خطاب به تاجران می باشد که به آنها می فرماید: از دروغ گفتن دوری کرده و از ستم کردن فاصله بگیرید و با مظلومان به عدالت و انصاف رفتار کنید (کلینی، ۱۴۰۷، ۵/ ۱۵۱)؛ از آنجا که این کلام خطاب به تاجر بیان شده است، اشکال در مقام بیان نبودن منتفی می گردد زیرا حضرت امیر المؤمنین (ع) در فضای گفت و گو با مخاطبان اقتصادی و مالی بوده و علی القاعده می بایست در مقام بیان اصول معامله و روابط اقتصادی باشند. اشکالی که ممکن است به این روایت مطرح گردد این است که در ذیل حدیث، رعایت انصاف نسبت به مظلومین مورد سفارش قرار گرفته است و توصیه ای

در خصوص غیر آنها نشده است. این اشکال نیز قابل پاسخ است به اینکه علت مورد تأکید قرار گرفتن مظلومان این است که غالباً و چه بسا در تمام موارد مظلومان مورد ظلم و ستم در معاملات واقع می گردند و از این رو ایشان، آنها را مورد تأکید قرار داده اند و از طرفی هم در فقرات قبلی صدر روایت، دروغ گفتن و ستم کردن که از مهم ترین مصادیق عدم رعایت انصاف می باشد، به طور کلی مورد نفی قرار گرفته است. لذا در میان ادله نقلی از آیات قرآن نمی توان برای اثبات نظریه لزوم استفاده نمود و از میان روایات نیز تنها روایت گذشته می تواند دلیلی برای اثبات این نظریه قرار گیرد اما نکته قابل توجه این است که این روایت نیز امری ارشادی بوده و ارشاد به حکم عقل سلیم و وجدان بیدار می باشد. وجدان را نیز می توان از دیگر ادله و مستندات این نظریه قرار داد؛ وجدان که در زبان انگلیسی به آن Conscience گفته می شود، یک حس درونی و قضاوت شخصی برای سنجش درستی یا نادرستی یک رفتار می باشد. لذا آدمی هنگامی که دست به رفتاری خلاف وجدان انسانی می زند، دچار احساس پشیمانی یا همان عذاب وجدان می گردد. از دیدگاه روانشناسی، وجدان قدرت ذهنی برای تمییز درست و غلط از ارزش های خود می باشد (استیون هیتلن، ۱۳۹۹، ۲۲). قرآن کریم نیز از این مفهوم بی توجه عبور نکرده و در آیه ای به وجدان بیدار و ملامتگر انسان قسم خورده است (القیامة: ۲) و این خود حاکی از جایگاه ویژه این موهبت نزد خداوند متعال دارد. در نتیجه تمسک به وجدان بیدار و سالم انسان می تواند مؤیدی برای لزوم انصاف ورزی در معاملات قرار گیرد زیرا عدم مراعات انصاف در معاملات با هموعان قطعاً هر وجدان بیداری را پشیمان خواهد کرد. برای اصل انصاف، مدارک دیگری نیز بیان شده است. برخی فقیهان آن را یک اصل عقلایی دانسته به گونه ای که انصاف ورزی از گذشته در میان عقلا فارغ از هرگونه رنگ و بوی شرعی، امری متعارف به حساب می آمده است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۹۴/۳). اندیشه انصاف ورزی دارای یک مفهوم ثابت بوده اما این مفهوم در مکاتب گوناگون اخلاقی به زبان و ادبیات های مختلف بیان شده است. همین مفهوم تحت عنوانی عام و فرا آیینی با نام قاعده زرین بیان شده است؛ این قاعده بیان می کند: با دیگران آن گونه رفتار کن که دوست داری دیگران با تو رفتار کنند (هس مر، ۱۳۷۲، ۱۳۰). لذا می توان دریافت که اصل انصاف ورزی،

اصلی فرادینی بوده و فارغ از هر مذهب و شرعی قابل پذیرش می باشد. بر این اساس به نظر می رسد مهم ترین دلیل برای وجوب انصاف ورزی در معاملات، حکم عقل و سیره عقلا باشد که البته شارع نیز آن را مورد تأیید و امضا قرار داده است.

۳-۲. نظریه عدم لزوم رعایت انصاف

بر اساس نظریه عدم لزوم انصاف مداری در معاملات، اصل حاکم بر روابط قراردادی، آزادی اراده و حاکمیت قصد طرفین است و نه الزام به تحقق تعادل یا انصاف ماهوی میان عوضین. مطابق این دیدگاه، تا زمانی که معامله با رضایت طرفین، بدون اجبار و در چارچوب قواعد شکلی و ماهوی قانون منعقد شده باشد، منصفانه یا ناعادلانه بودن آن از حیث اقتصادی یا اخلاقی، تأثیری بر اعتبار حقوقی قرارداد ندارد.

طرفداران این نظریه بر این باورند که مفهوم انصاف، مفهومی نسبی، متغیر و وابسته به شرایط اجتماعی و فردی است و ورود آن به حوزه اعتبار معاملات، موجب تزلزل امنیت حقوقی و کاهش قابلیت پیش بینی نتایج قراردادی می شود. از این منظر، مداخله در معاملات به بهانه عدم انصاف، با اصل قطعیت قراردادهای و ضرورت ثبات در روابط اقتصادی ناسازگار تلقی می گردد.

۳-۲-۱. مستندات نظریه عدم لزوم انصاف

عمده دلیلی که می تواند مستند قائلین به دیدگاه عدم لزوم انصاف ورزی در معاملات باشد، ظواهر چندی از آیات و روایات است. یکی از ادله ای که می تواند دست آویز این گروه قرار گیرد، تمسک به عمومات و اطلاعات اخبار می باشد. به عنوان مثال خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: أَوْفُوا بِالْعُقُود (مائده: ۱)؛ همانطور که مشخص است این آیه شریفه دلالت بر وفای به مطلق عقود منعقد شده دارد و هر معامله ای را که میان دو طرف برقرار گردد لازم الوفا می داند و آن را مقید به عقود و معاملات منصفانه نمی گرداند فلذا اگر معامله منعقد شده میان طرفین بر اصول فقهی و حقوقی منطبق بوده، باید متعهد

به آن بود ولو اینکه آن معامله از انصاف به دور باشد یا آیه شریفه أحل الله البيع (بقره: ۲۷۵) که مطلق معاملاتی را که در قالب بیع صورت گیرد، موجه اعلام می نماید و از معامله ای که مشروط به شرط انصاف شده باشد، هیچ گونه سخنی به عمل نمی آورد؛ لذا اگر هرگونه معامله ای با چهره بیع منعقد گردید و اسم بیع بر آن اطلاق گشت، بر اساس این آیه کریمه صحیح بوده و ممهور به امضای تأییدی شریعت اسلامی می باشد لذا نمی توان آن را محدود به معامله منصفانه نمود زیرا برخلاف عموم آیه شریفه می باشد.

در مقام بررسی این دلیل می توان بیان داشت که شارع در آیات ذکر شده در مقام بیان شرایط معاملات نمی باشد تا بتوان به اطلاق و عموم کلام او تمسک نمود و صحت معامله منهای انصاف را نتیجه گیری کرد. افزون بر این، آیه شریفه اوفوا بالعقود دلالت بر وفای به عقود دارد و در عقود، موازنه و مساوات و معادله در مبادله شرط است؛ حال اگر معامله ای غیر منصفانه صورت پذیرد به طور کلی اصلاً عقد نیست تا وفای به آن لازم باشد مانند عقد غبنی.

افزون بر این، اصل حاکمیت اراده به عنوان یکی از مبانی اساسی حقوق خصوصی، مستند دیگر این نظریه به شمار می آید. بر اساس این اصل، اشخاص در تنظیم روابط قراردادی آزادند و قانون گذار صرفاً زمانی مداخله می کند که اراده طرفین به طور معیوب شکل گرفته باشد. در نتیجه، تا زمانی که معامله حاصل اراده آزاد و آگاهانه باشد، ارزیابی منصفانه یا ناعادلانه بودن مفاد آن، خارج از قلمرو نظارت حقوقی تلقی می شود.

ایراد اساسی به استناد اصل حاکمیت اراده آن است که این اصل در عمل همواره به صورت کامل و متوازن محقق نمی شود. فرض برابری واقعی اراده ها، نادیده گرفتن نابرابری های ساختاری میان طرفین معامله است؛ نابرابری هایی که می تواند ناشی از تفاوت در قدرت اقتصادی، سطح آگاهی یا نیاز اضطراری باشد. در چنین شرایطی، رضایت ظاهری لزوماً بیانگر اراده ای آزاد و عادلانه نیست و چشم پوشی از انصاف، به مشروعیت بخشی به روابط نابرابر منجر می شود. از طرف دیگر رضایت دادن به معامله دور از انصاف، مورد تأیید و امضای شارع نیست و در این صورت نمی توان اراده را حاکم دانست و به این اصل تمسک

جست. فقیهان امامیه در فروعات متعددی به این مطلب تصریح داشته اند؛ به عنوان مثال عقد مغارسه یکی از عقود است که می تواند بر اساس حاکمیت اراده طرفین منعقد شود اما از آنجا که تحت هیچ یک از عقود معین مزارعه و مساقات قرار نمی گیرد، بسیاری از فقیهان حکم به بطلان آن داده اند (حلی، ۱۴۰۸، ۱۲۸/۲) و در مقام تعلیل بیان داشته اند که اعتبار الگوهای معاملاتی نیاز به اذن و تأیید قانونگذار دارد که در این مسئله وجود ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۷۱/۵).

در نتیجه بی گمان هر معامله ای می بایست با انصاف همراه گشته و بر محور انصاف مداری منعقد گردد؛ مصادر روایی نیز به طور کلی و جزئی، مؤید این مطلب می باشند اما همانطور که بیان شد کلام روایات مأثوره مؤید حکم عقل می باشد.

۴. شاخصه های معاملات منصفانه

حال که نظریه لزوم رعایت انصاف در معاملات مورد پذیرش قرار گرفت، ممکن است سؤال پیش آید که معاملات منصفانه دارای چه ویژگی و شاخصه هایی هستند که آنها را از معاملات غیرمنصفانه تمییز می دهد؟

لازم به ذکر است انصافی که محل بحث بوده و معاملات می بایست بر پایه آن بنا گردد، غیر از تساوی و برابری است زیرا اگر انصاف به معنای برابری تفسیر گردد، مشکل چندانی وجود نخواهد داشت و می توان لازمه انصاف ورزی در معاملات را تساوی و تنصیف دانست درحالیکه اگر انصاف را حمل بر مدارا نمود و آن را بر جمله "چیزی را که برای خود می پسندی برای دیگران نیز بپسند" تفسیر کرد، معنایی متمایز از تساوی و برابری خواهد داشت و شاخصه های متفاوت تری را از اینگونه تفسیر می بایست ارائه نمود. در صورتی که مراد از اصل انصاف، معنای مدارا و دیگری را به جای خود پنداشتن باشد، به گونه ای در مقابل حمیت و داشتن تعصب قرار می گیرد به معنای اینکه رعایت انصاف به این است که شخصی از تعصب نسبت به جلب منافع شخصی چشم پوشی نموده و منافع دیگران را نیز در نظر داشته باشند. بر همین اساس حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است که

ایشان تعصب را ضد انصاف تلقی نموده اند (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۰/۱). با این تفسیری که از اصل انصاف ارائه گشت باید شاخصه و ویژگی های معاملاتی را که بر این اساس صورت می گیرد بیان نمود.

۴-۱. رضایت طرفین معامله

معامله ای که از روی انصاف واقع گردد، بی گمان رضایت کامل هر دو طرف معامله را به دنبال خواهد داشت. فقیهان اسلامی رضایت را به معنای قصد و تمایل قلبی طرفین برای انجام معامله تعریف می کنند. فقیهان اسلامی برای اشتراط رضایت طرفینی، به آیه شریفه *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ* استناد می نمایند (نساء: ۲۹). این آیه شریفه صراحتاً بیان می دارد که هرگونه معامله با دیگران منتهای رضایت طرفین معامله نامشروع می باشد. در کتاب المبسوط تجارتی که از نظر شارع معتبر باشد اینگونه تعریف شده است: *التجارة المعتبرة شرعاً هي ما حصلت بالتراضي من الطرفين يعني تجارة و معامله مشروع آن است که با رضایت طرفین صورت گیرد* (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۸۴/۲) لذا اگر در یک معامله به جهت نابرابری شرایط طرفین، رضایت قلبی یک کدام زائل گردد، منجر به ابطال معامله می گردد. سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که اگر یکی از طرفین به جهت اضطرار از معامله صورت گرفته رضایت کامل نداشته باشد چه حکمی دارد؟

۴-۱-۱. انصاف ورزی به هنگام اضطرار

انصاف به عنوان روزه ورود اخلاق در مفاهیم فقهی و حقوقی، نمی تواند نسبت به معاملاتی که هنگام اضطرار یکی از طرفین برقرار می گردد، سکوت نماید زیرا یکی از مهم ترین مواضع عدم مراعات انصاف در یک معامله، هنگامی است که یکی از طرفین به انعقاد قرارداد اضطرار داشته باشد و در نتیجه حالت برابری طرفین در معامله از بین برود. نقل است که در دعوایی حقوقی علیه شرکت فولاد بتل هام آمریکا، قاضی پرونده، غیر منصفانه بودن

یک معامله را اینگونه تعریف نموده است: سوء استفاده از حالت اضطرار طرف دیگر به انجام معامله (مدرسی، بی تا، ۱۹). به عبارت دیگر در معامله غیر منصفانه، گونه ای نابرابری میان وضعیت طرفین برقرار است که موجب زیان یک طرف می شود. نابرابری میان وضعیت طرفین موقعیتی است که از اینکه فرد بتواند در معامله، نظرات خود را اعمال نماید ممانعت به عمل می آورد به عنوان مثال شخصی که ماشینش در کنار جاده خراب شده است از شخصی که در حال عبور است طلب کمک برای هل دادن به ماشین کند و او برای این کار مبلغی را مطالبه نماید؛ به این عمل سوء استفاده از موقعیت گفته می شود. در فقه اسلامی معامله اکراهی باطل اعلام شده است اما معامله اضطراری بنابر نظر مشهور فقیهان صحیح می باشد و بر اساس ضوابط فقهی و حقوقی چنین معامله ای اشکالی نخواهد داشت اگرچه برخی از فقیهان معتقدند معامله در خصوص مبلغ زائد بر ثمن المثل باطل می باشد (خمینی، ۱۴۲۱، ۶۴۱)؛ مستند این گروه از فقیهان، قاعده نفی عسر و حرج بوده و معتقدند این معاملات اگر به عسر و حرج منتهی گردد، در خصوص میزان زائد بر ثمن المثل (میزان قیمت متعارف) باطل می باشد. از آنجا که اکثر فقیهان امامیه در مسئله سوء استفاده یکی از طرفین معامله از موقعیت شخص دیگر سکوت کرده اند، جلّ فقهاء امامیه بر این باورند که این گونه از معاملات صحیح می باشد و أصالة الصحة و أصالة اللزوم نیز به عنوان مؤید، کمک کار آنها خواهد بود (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹، ۵۰). از میان مراجع تقلید معاصر، آیت الله مکارم شیرازی معامله با شخص مضطر را جایز اما مکروه می داند

و مثال شخصی را می زنند که به علت بیماری فرزند خود مجبور به فروش خانه خود می شود؛ ایشان معتقد است این بیع قطعاً باطل نیست اما از آن جهت که مسلمین می بایست به یکدیگر یاری رسانند، این معاملات مکروه می باشد مخصوصاً زمانی که شخص مجبور باشد به خاطر نیاز خود، کالای خود را زیر قیمت بفروشد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۱، ۶۶۱). اما اینجا اخلاق پا به عرصه گذاشته و توصیه به رعایت انصاف می نماید. لذا یکی از مهم ترین شاخصه های معاملات منصفانه این است که هنگامی که یکی از طرفین معامله در اضطرار بوده و به آن معامله احتیاج دارد، طرف مقابل گام را فراتر از مرزهای انصاف ننهد

و از موقعیت خود سوء استفاده ننماید، بلکه به گونه ای رفتار نماید که گویی شخص مقابل نیز به این معامله نیازی ندارد و جمله "آنچه برای خود می پسندی برای دیگران نیز بیسند" را جامه عمل بپوشاند. ناگفته نماند که برخی از حقوقدانان معتقدند براساس اصل انصاف اگر یک طرف معامله از حالت اضطرار طرف مقابل سوء استفاده نموده و معامله را از حالت برابری خارج نماید، از شمول لزوم وفای به عهد خارج می گردد؛ زیرا همانطور که خداوند امر به پابندی طرفین بر متن قرارداد منعقد شده می نماید، امر به پابندی به عدل و احسان نیز می کند و اینگونه نیست که پابندی به هر معامله ای ولو ظالمانه باشد، لزوم داشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ۷۹/۱). بنابر این از ویژگی های بنیادین یک معامله منصفانه آن است که هر دو طرف معامله رضایت داشته باشند؛ اولاً از روی رضایت به معامله تن داده باشند و پس از برقراری معامله نیز حس رضایتمندی داشته باشند و ثانیاً در صورت اضطرار یک طرف به برقراری معامله از این حالت وی توسط طرف دیگر سوء استفاده نگردد.

۲-۴. شفافیت معامله (عدم غرر)

یکی دیگر از شاخصه های معامله منصفانه این است که نباید هیچ نحوه ابهام یا نا آگاهی درباره موضوع یا شرایط معامله وجود داشته باشد. در ادبیات فقیهان به چنین معامله ای غرری گفته می شود. به بیان روشن تر غرر به هر نوع ابهام یا ریسک غیرمعارف در معامله گفته می شود که باعث می شود یکی از طرفین معامله نتواند به روشنی سود یا زیان خود را پیش بینی نماید. این شاخصه که بر مبانی شرعی اسلامی استوار می باشد، صریحاً در کلام نبی اکرم (ص) ذکر شده است به گونه ای که حدیث نهی النبی عن بیع الغرر از مسلمات حدیثی شیعه و اهل سنت می باشد (حرعاملی، ۱۳۷۲، ۴۴۸/۱۷). همچنین اجماع فقیهان شیعه بر بطلان بیع غرری تعلق گرفته است به گونه ای که در جواهر الکلام وقوع معامله غرری را با مقاصد شریعت در تنافی می بیند و اینگونه می نویسد: غرر اساس بطلان در عقود است زیرا با مقاصد شریعت که بر یقین بنا شده منافات دارد (نجفی، ۱۳۶۲، ۳۵/۲۲). بنابراین معامله ای که در آن جهتی از جهات معامله پنهان بماند، متصف به صفت

انصاف نمی گردد زیرا جهل یک طرف به بخشی از معامله مسلماً با انصاف ورزی در تعارض بوده و معامله را از حالت برابری وضعیت طرفین خارج می سازد لذا نمی توان به جمله "آنچه برای خود می پسندی برای دیگران نیز بپسند" معتقد بود اما از طرف دیگر معامله، اموری را مخفی نمود زیرا هیچ انسانی دوست نمی دارد هنگام معامله چیزی از او مخفی گردد. لازم به ذکر است که اشتراط عدم غرر در معامله از جمله شروط عقلانی و وجدانی است که فارغ از هر شرع و مذهبی قابل پذیرش خواهد بود و روایات وارده در این باب نیز ارشاد به حکم عقلا می باشد. بنابر این اگر یک معامله ای از تمام جهات برای دو طرف معامله روشن نباشد و ابهام در آن وجود داشته باشد، برای شخصی که زیان دیده است، بر اساس خیار غین، حق فسخ وجود خواهد داشت. همچنین اگر غرر به حدی باشد که موجب جهل فاحش یا زیان یکی از طرفین شود، معامله باطل می گردد (میرفتاح حسینی، ۱۴۱۷، ۳۱۲/۲). بنابر این اشتراط شفافیت در معامله تنها وجهه اخلاقی و انصاف مدارانه ندارد و آثار حقوقی خاصی بر معامله غیر شفاف مترتب می گردد.

۳-۴. عادلانه بودن قیمت

یکی دیگر از مهم ترین ویژگی های معامله منصفانه، عادلانه بودن قیمت کالا یا خدمات است به گونه ای که نه فروشنده متضرر گردد و نه خریدار دچار زیان شود. این معنا در کلمات پیشوایان بزرگ اسلام بسیار دیده می شود؛ نبی مکرم اسلام (ص) در روایتی می فرمایند: خداوند بر بنده ای که در خرید و فروش با انصاف رفتار نماید، رحمت کند (بخاری، ۱۴۲۲، ۵۷/۳). روشن است که مراد پیامبر اکرم (ص) از این سخن، منصفانه بودن قیمت کالا در معامله می باشد زیرا انصاف ورزی در معامله خود به تنهایی معنایی در بر نخواهد داشت و مراعات انصاف در معاملات، در منصفانه بودن قیمت ظهور و بروز پیدا می نماید. بنابر این یکی از شاخصه های معامله منصفانه این است که کالا یا خدمت مورد نظر به قیمت عرفی و عقلانی خود در معرض معامله قرار گیرد. حال اگر گران فروشی در معامله ناشی از احتکار باشد، یکی از محرمات مسلم فقهی است که پیشوایان بزرگ اسلامی بر محترک وعده عذاب داده اند و پیامبر اعظم اسلام (ص) چنین شخصی را گناهکار اعلام

نموده اند (مسلم، ۱۴۲۴، ۱۲۲۷/۳). این موضوع آن چنان از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد که می توان یکی از وظایف حاکم اسلامی را نظارت بر قیمت اجناس در بازار بیان نمود.

۱-۳-۴. تعارض قاعده سلطنت با انصاف ورزی در قیمت گذاری

ممکن است اشکالی مطرح گردد به اینکه بر اساس قاعده سلطنت که مستند به روایت نبوی می باشد (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۷۳/۲)، هر شخصی می تواند کالای مورد نظر خود را که بر آن سلطنت دارد، به قیمت دلخواه خود در معرض فروش قرار دهد؛ بنابر این ممکن است در بسیاری از موارد میان قاعده سلطنت با لزوم فقهی مراعات انصاف در معاملات تعارض پیش آید. باید بیان داشت که در این مسئله میان فقیهان شیعه اختلافات گسترده ای وجود دارد؛ شیخ طوسی در این زمینه معتقد است اگر شخصی در قیمت گذاری اجناس با قیمت متعارف اهل بازار مخالفت ورزید و یک کالا را به قیمت بالاتر یا پایین تر در معرض فروش گذاشت، هیچ کس نمی تواند به او اعتراض نماید زیرا او مالک کالای خود می باشد (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ۳۱۳/۳). علامه حلی نیز معتقد است که تسعیر (قیمت گذاری) به جهت عدم جواز تصرف در اموال مردم مطلقاً جایز نمی باشد (علامه حلی، ۱۳۴۷، ۵۸۵/۱). در مقابل عده دیگری از فقیهان امامیه، این حکم را موجب ایراد ضرر بر مردم دانسته و بر اساس قاعده نفی ضرر، قیمت گذاری اجناس موجود در بازار را جایز اعلام نموده اند (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۱، ۲۴/۸). لازم به ذکر است که برخی از فقیهان در خصوص عدم جواز تسعیر ادعای اجماع نموده اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۱۰۹/۴) اما این اجماع قطعاً از حجیت ساقط می باشد زیرا اولاً اجماع مدرکی است و فقیهان، مدارک این حکم را از آیات و روایات بیان نموده اند و ثانیاً همانطور که بیان شد برخی از فقهاء مانند شهید ثانی و محقق اردبیلی با این نظر مخالفت ورزیده اند لذا اجماعی که توسط برخی ادعا شده، محقق نشده است. بنابر این به نظر می رسد در صورتی که قیمت برخی کالاها در بازار با قیمت متعارف اهل بازار، تفاوت فاحش داشته باشد، بر حاکم جامعه اسلامی لازم است که در عرصه قیمت گذاری ورود کرده و نرخ متعارف و معقول اجناس را تصویب

نماید. این اقدام حاکم اسلامی، گامی بلند در عرصه اجرای انصاف در معاملات بوده و قاعده سلطنت یارای مقابله با این اصل اساسی را نخواهد داشت فلذا تعارض میان قاعده تسلیط و انصاف ورزی در قیمت گذاری مرتفع خواهد شد.

۵. پیامد های انصاف مداری در معاملات

همانطور که گذشت مراعات انصاف در روابط مالی و معاملات به عنوان روزنه ورود اخلاق به مسائل فقهی و حقوقی، دارای آثار بسیاری خواهد بود. این آثار هم در حوزه مسائل حقوقی و هم در حوزه اخلاقیات تبلور خواهد داشت؛ در این قسمت از پژوهش برخی از پیامد های انصاف مداری در معاملات احصا شده و تشریح خواهد شد؛

۵-۱. تأثیر بر احکام وضعی معاملات

روشن است مراعات انصاف در معاملات موجب می شود که طرفین معاملات از هرنحوه ظلم و اجحاف در حق یکدیگر اجتناب نمایند و عدالت اجتماعی به گونه ای گسترده در جامعه اجرا گردد. اما یکی از پیامد های بسیار مهم و قابل توجه انصاف مداری در حوزه امور مالی که کمتر مورد توجه پژوهشگران فقهی و حقوقی قرار می گیرد، تأثیر انصاف در احکام وضعی معاملات می باشد. رعایت انصاف در معاملات، تأثیر زیادی بر مشروعیت و نفوذ آنها خواهد داشت؛ بنابر این انعقاد معامله ای بر مبنای انصاف، متضمن صحت قرارداد خواهد بود و طرفین معامله به جهت احساس اطمینان از اجرای عدالت، صداقت و رعایت حقوق خود، تعهد بیشتری به اجرای مفاد معامله خواهند داشت. در مقابل، عدم مراعات انصاف ممکن است در برخی موارد منجر به بطلان معامله گردد زیرا وجود برخی مصادیق غیر منصفانه در معاملات مانند غرر و غبن می تواند به تنهایی سبب ابطال معامله گردد. به عبارت دیگر التزام به انصاف در حوزه معاملات از ورود عناصر غرر و غبن در هر شکل و حالتی جلوگیری نموده و معامله را از نظر وضعی معتبر نگه می دارد و از طرفی به طرفین معامله اطمینان می دهد که معامله صورت گرفته با اصول شریعت منطبق می باشد.

یکی از فروعاتی که می توان در این قسمت مطرح نمود این است که اگر شخصی برای نجات جان خود مجبور به خوردن غذای غیر مضطر گردد، اگر مالک مال حاضر به فروش غذای خود باشد؛ در تعیین مقدار مال اختلاف نظر وجود دارد. برخی در این خصوص معتقدند که اگر مالک، مال خود را به بیش از ثمن المثل بفروشد و مضطر هم توانایی خرید داشته باشد، باید کالا را به عقد فاسد از مالک بخرد که در این صورت به دلیل بطلان عقد، تنها به اندازه ثمن المثل ضمانت دارد (طوسی، ۱۳۸۷، ۲۸۶/۶). همانطور که مشخص است در این مسئله مالک مال با سوء استفاده از موقعیت مشتری، یک معامله غیر منصفانه را منعقد نموده است و مشتری هم به دلیل اضطرار تن به این معامله داده است اما به دلیل غیر منصفانه بودن آن برخی فقیهان حکم به فساد و بطلان چنین معامله ای داده اند.

۲-۵. تأثیر بر شروط ضمن معامله

افزون بر این موردی که بیان شد، انصاف مداری در اعتبار یا عدم اعتبار شروط ضمن عقد تأثیر به سزایی دارد زیرا شروط ضمن عقد در صورتی معتبر هستند که با اصول انصاف و عدالت مغایرت نداشته باشند و در ابتدای این مقاله نیز بیان شد که شروطی که سبب ایراد ظلم و اجحاف بر طرف دیگر معامله گردد، از نظر فقهی باطل یا غیر نافذ تلقی می گردد. به عنوان نمونه چنانچه در ضمن معامله شرطی بیان گردد که غیر مقدور باشد؛ روشن است که این قبیل از شروط معامله را از انصاف به دور ساخته و علاوه بر بطلان خود شرط در برخی موارد موجب بطلان معامله نیز می گردد. (شیخ انصاری، ۱۴۲۸، ۱۵/۶). از طرف دیگر، اکثریت قریب به اتفاق فقیهان امامیه بر این باورند که اشتراط امری بر خلاف کتاب و سنت، جایز نیست و موجب بطلان عقد می گردد (همان، ۲۱/۶). با توجه به مطالبی که گذشت حکم به انصاف مداری در معاملات حکمی عقلی بوده و در اخبار و مصادر روایی صریحاً مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. لذا می توان نتیجه گرفت که اگر در عقد شروطی مخالف موازین و معیار های انصاف مدارانه ذکر شده باشد، مشمول اشتراط شرط مخالف شرع قرار گرفته و همان احکام جاری می گردد. به بیان دیگر واضح است که در آیات قرآن و روایات امر و تأکید به رعایت انصاف در تمامی ابعاد شده است. حال اگر در

ضمن یک معامله شرط غیر منصفانه ذکر شود، می توان آن را باطل و عقد را نیز غیر نافذ دانست.

از دیگر مصادیق تأثیر انصاف بر احکام وضعی قراردادها می توان به مواردی اشاره نمود که عدم رعایت انصاف در معاملات ممکن است به یکی از طرفین، حق فسخ بدهد؛ زیرا اگر یکی از طرفین ملتفت گردد که به دلیل غبن یا نابرابری فاحش، دچار ضرر و زیان شده است، می تواند با استناد به اصل انصاف و قواعد فقهی ناظر بر آن، درخواست فسخ قرارداد را مطرح نماید. لذا در این صورت نقش قواعد فقهی همچون قاعده لاضرر برجسته تر می گردد.

علاوه بر تمام این موارد اگر معامله در شرایطی تحقق پیدا کند که یکی از طرفین معامله تحت فشار بوده و یا اضطرار داشته است و این شرایط منجر به بی عدالتی گردد، فقه اسلامی چنین معاملاتی را قابل بازنگری و در برخی موارد غیرنافذ می داند. پس به طور کلی عدم انصاف مدارای در معاملات با مصادیق گوناگون خود می تواند احکام وضعی مختلفی را از جمله بطلان، عدم نفوذ و حق فسخ به دنبال داشته باشد.

نتیجه گیری

یافته های پژوهش حاضر نشان می دهد:

۱. اصل انصاف به عنوان یک اصل فرا دینی، روزنه اخلاق در مجموعه فقه اسلامی به شمار رفته و در قسمت های مختلف فقهی از جمله در حوزه معاملات از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد.

۲. انصاف منطبق بر عدالت است اما عدالتی فراقانونی؛ به گونه ای که انصاف نواقص احتمالی عدالت مبتنی بر قوانین را مورد پوشش قرار داده و خلأ های موجود در قانون را اصلاح می نماید.

۲. اصلی ترین منبع برای اعتبار و وجاهت بخشیدن به این اصل، حکم عقل و سیره عقلاء بوده و آنچه در آیات قرآن و مصادر روایی بیان شده است، می تواند مؤید این دلیل قرار گیرد زیرا مفهوم انصاف دارای حقیقت شرعیه نمی باشد و معنای انصاف بعد از اسلام همان معنای قبل از اسلام را القاء می نماید.

۳. معاملات منصفانه دارای شاخصه های مهمی است که در صورت عدم تحقق آن ها وقوع معامله از دایره انصاف خارج می گردد.

۴. انصاف مداری در حوزه معاملات، دارای آثار و پیامدهای مهمی از جمله تأثیر بر احکام وضعی معاملات، تأثیر بر شروط ضمن معامله و برجسته تر شدن قواعدی نظیر لاضرر می باشد به گونه ای که عدم مراعات انصاف در یک معامله توانایی آن را دارد که معامله را از نظر وضعی به ورطه بطلان یا عدم نفوذ بکشاند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم

۲. ابراهام کهن (۱۹۳۱م). تلمود، ایران، تهران: نشر اساطیر.

۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۲۲ق) شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.

۴. ابن اثیر، مجد الدین ابوالسعادات المبارک ابن محمد (۱۳۹۹ق). النهایة فی غریب الحدیث و الاثر. بیروت: المکتبه العلمیه.

۵. ابن عابدین، محمد امین (۱۴۱۵ق). مجموعه رسائل.

۶. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق). الفتوح، بیروت، لبنان: دارالاضواء.

۷. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
۹. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۱۱ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. تصحیح حسین یزدی و مجتبی عراقی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۰. ارسطو (۱۳۷۷). اخلاق نیکو ماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: نشر فلسفه و فرهنگ.
۱۱. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۲۸ق). کتاب المکاسب، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۱۲. بخاری، محمد ابن اسماعیل (۱۴۲۲ق). صحیح البخاری، دمشق: دار طوق النجاة.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: دار الکتاب الاسلامی.
۱۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸ش). ترمینولوژی حقوق. چاپ سی و هشتم. انتشارات گنج دانش.
۱۵. _____ (۱۳۷۲). دایرة المعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران: امیر کبیر.
۱۶. _____ (۱۳۵۴). دوره حقوق مدنی و حقوق تعهدات، تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۷). الفائق فی الأصول. چاپ سوم، قم: انتشارات مرکز مدیریت.
۱۸. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۹. حائری یزدی، مرتضی ابن عبدالکریم (۱۴۱۸ق). کتاب الخمس، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، چاپ سوم، قم: مؤسسه آل البيت(ع) لإحياء التراث.
۲۱. حسینی عاملی، محمد جواد (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. تحقیق محمد باقر خالصی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۲۲. حسینی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق). العناوین الفقہیہ. چاپ دوم. قم: مؤسسہ النشر الاسلامی التابعہ لجماعہ المدرسین.

۲۳. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). تذکرۃ الفقہاء، قم، مؤسسۃ آل البيت لاحیاء التراث.

۲۴. حلی، محقق نجم الدین جعفر ابن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان.

۲۵. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق). تحریر الوسیلہ. النجف الاشرف: دار الکتب العلمیۃ.

۲۶. خوانساری، جمال (۱۳۶۶). شرح غرر الحکم، تہران: مؤسسہ انتشارات و چاپ دانشگاه تہران.

۲۷. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۲). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواء. چاپ پنجم، بی جا: بی نا.

۲۸. دہخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش). لغت نامہ، تہران: مؤسسہ انتشارات و چاپ دانشگاه تہران.

۲۹. راغب اصفہانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دار القلم.

۳۰. راولز (۱۳۸۳ش). عدالت بہ مثابہ انصاف، ترجمہ عرفان ثابتی، تہران: نشر ققنوس.

۳۱. سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ق). الالہیات علی ہدی الکتاب و السنۃ، قم: مرکز للعالمی للدراسات الاسلامیہ.

۳۲. سبحانی، جعفر (۱۴۳۵ق). الموجز فی اصول الفقہ، قم: مؤسسہ الامام الصادق (ع).

۳۳. سیستانی، سید علی (بی تا). قاعدہ لاضرر و لا ضرار، قم: نرم افزار جامع فقہ اہل بیت، مؤسسہ نرم افزاری علوم اسلامی نور.

۳۴. صدرالمآلہین، ترجمہ شرح اصول کافی، ۱۳۸۳ھ ش، تہران: پژوهشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۳۵. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۶). ترجمہ تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.

۳۶. طباطبائی یزدی، محمد کاظم (۱۴۱۹ق). العروہ الوثقی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.

۳۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسۃ الاعلمی للمطبوعات.

۳۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۸ق). تاریخ الطبری، بیروت، لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. تحقیق محمد باقر بهبودی، چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه.
۴۰. _____ (۱۴۰۷ق). کتاب الخلاف. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۱. عسگری، حسن بن عبدالله، ابوهلال (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغة، بیروت: دارالآفاق الجدیده.
۴۲. فیض کاشانی، محسن (۱۴۲۵ق). الشافی فی العقاید و الاخلاق، قم: دار اللوح المحفوظ.
۴۳. _____ (۱۳۷۲). راه روشن (ترجمه محجّه البیضاء)، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی.
۴۴. فیومی، احمد بن محمد (۱۳۴۷). المصباح المنیر. المکتبه العصریه.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۶. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۷. مدرسی، حسین (بی تا). جلوگیری از سوء استفاده احد متعاملین از اضطرار طرف دیگر، مجله نامه فرهنگ، شماره اول.
۴۸. مسلم بن حجاج، ابی الحسین (۱۴۲۴ق). صحیح مسلم، قاهره: دارالحدیث.
۴۹. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۱). اصول الفقه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۱). طرز قیمت گذاری اموال محتکرین، مجله درس هایی از مکتب امام، شماره ۴.
۵۱. موسوی بجنوردی، سید محمد حسن (۱۳۷۷). القواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی.
۵۲. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱ق). قواعد فقهیه، چاپ سوم، تهران: مؤسسه عروج.
۵۳. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام. چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث.

۵۴. نظری توکلی، سعید، مفهوم انصاف در اخلاق اسلامی و نسبت آن با قاعده زرین، مجله پژوهش نامه اخلاق، سال هشتم، شماره ۲۸، تابستان ۱۳۹۴.

۵۵. هس مر، ال . تی (۱۳۷۲). اخلاق در مدیریت، ترجمه سید محمد اعرابی و داوود ایزدی، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی.

۵۶. هیتلین استیون (۱۳۹۹). روانشناسی وجدان، ترجمه اعظم فرح بیجاری، تهران: انتشارات دانژه.